



علی اکبر کلانتری ارسنجانی

## مقدمه

از امور مهمی که در قرن‌های متمادی، فکر و قلم شمار بزرگی از دانشمندان اسلامی را به خود معطوف داشته، مسأله‌ی تحریف قرآن است. البته به حسب ظاهر، مورد بحث ایشان، تحریف به معنای حذف و ناقص شدن بخشی از این کتاب است نه تحریف به معنای افزون گردیدن آیاتی بر آن، چرا که علمای فریقین بر رخ ندادن چنین تحریفی، اتفاق نظر دارند، بلکه شاید بتوان بر واقع نشدن تحریف به معنای نخست نیز ادعای اتفاق کرد. شیخ طوسی، در این باب می‌نویسد:

اما الکلام فی زیاده و نقصانه فمما لایلیق به ایضا لأن الزیاده فیه مجمع علی بطلانها و النقصان منه فالظاهر ایضا من مذهب المسلمین خلافه و هو الالیق بالصحیح من مذهبنا.<sup>۱</sup>

اما سخن در افزوده شدن بر قرآن و کاسته شدن از آن نیز، سزاوار کتاب الهی نیست، زیرا افزوده شدن بر آن، به اجماع باطل است و کاسته شدن از آن نیز به حسب ظاهر برخلاف دیدگاه مسلمین است و قول شایسته و صحیح در مذهب ما نیز همین است.

شیخ صدوق نیز در این باب می نویسد:

اعتقادنا ان القرآن الذى أنزله الله على نبيه (ص) هو ما بين الدفتين، وهو ما فى أيدى الناس ليس بأكثر من ذلك، ومبلغ سورة عند الناس مائة وأربع عشر سورة... ومن نسب إلينا اننا نقول انه أكثر من ذلك، فهو كاذب. ۲

به اعتقاد ما - شیعیان - قرآنی که خدا بر پیامبرش (ص) فرو فرستاده، همان است که میان دو جلد آن و در دسترس مردم قرار دارد، نه پیش تر از آن و شمار سوره های آن، یک صد و چهارده سوره است و اگر کسی به ما نسبت دهد که به افزون تر از آن معتقدیم، دروغ گو است. ۳

سخن قرطبی نیز در این زمینه، خواندنی است:

میان امت و ائمه ی اهل سنت اختلافی نیست در این که قرآن، سخن خدای تعالی است که محمد(ص) به عنوان معجزه آورده است. و این کتاب در سینه ها محفوظ و در مصاحف مکتوب است. و با زبان ها خوانده می شود و آیات و سوره های آن به ضرورت معلوم است. حروف و کلمات آن، از زیادى و نقیصه، مبرا است... از این رو اگر کسی ادعای افزوده شدن بر آن یا کاسته شدن از آن نماید، سخنی برخلاف اجماع گفته و مردم را مبهوت نموده و رد کرده است قرآنی را که پیامبر(ص) آورده... سخن چنین شخصی، به سان سخن کسی است که بگوید: نمازهای واجب، پنجاه نماز و نکاح با نه زن حلال و روزه ی واجب، بیش از ایام ماه رمضان است. می دانیم مردود بودن این سخن، اجماعی است، ولی باید گفت اجماع بر عدم فزونی و کاستی در قرآن، ثابت تر، مؤکد تر، لازم تر و واجب تر است. ۴

با این همه، مدلول ظاهری روایات فراوانی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل گردیده، وقوع تحریف در قرآن است. بسیاری از دانشمندان در این روایات، مناقشه ی سندی و دلالی کرده، ولی برخی نیز به سبب کثرت و حجم بزرگ آن ها دچار نوعی تردید و حتی متمایل به قول مخالف شده اند، از جمله علامه ی مجلسی که پس از نقل روایتی از امام صادق(ع) با این عبارت (إن القرآن الذى جاء به جبرئیل (ع) إلى محمد(ص) سبعة عشر ألف آية) می نویسد:

لا يخفى ان هذا الخبر و كثير من الاخبار الصحيحة صريحة فى نقص القرآن و

تغییره و عندی ان الاخبار فی هذا الباب متواترة معنی و طرح جمیعها یوجب رفع الاعتماد عن الاخبار رأسا. ۵

آشکار است که این خبر و بسیاری از اخبار صحیحه، در کاسته شدن از قرآن و دگرگونی آن صراحت دارد و از نظر من این اخبار، متواتر معنوی است و دور انداختن همه ی آن ها، موجب سلب اعتماد از اخبار به طور کلی است. بعضی شمار این روایات را بیش از دو هزار، گروهی نیز آن ها را مستفیض بلکه متواتر دانسته اند. ۶

با توجه به نکات یاد شده، تردیدی در ضرورت بررسی های رجالی در اسناد این روایات، باقی نمی ماند. ولی پیش از این کار، آشنایی اجمالی با مضامین روایات مزبور، سودمند به نظر می رسد، مرحوم آیت الله خوئی، پیش از تحلیل و بررسی و پاسخ گویی به این روایات، آن ها را به چهار دسته تقسیم می کند:

**دسته ی نخست:** روایاتی که حاوی عنوان تحریف است و دلالت بر وقوع آن در قرآن می کند و شمار آن ها بیست روایت است. مانند حدیث زیر از قول رسول خدا (ص):

انه یضل الناس عن سبیل الله و یحرف کتابه و یغیر سنتی.

مردم از راه خدا گمراه می شوند، کتاب او تحریف و سنت من دگرگون می شود. و حدیث زیر به نقل از امام صادق (ع):

اصحاب العربیة یحرقون کلام الله عزوجل عن مواضعه.

عرب زبانان، سخن خدای عزوجل را از مواضع خود تحریف می کنند.

**دسته ی دوم:** روایات دلالت کننده بر این معنا که در پاره ای از آیات قرآن، اسامی امامان (ع) مذکور بوده است. و روایات به این مضمون، فراوان هستند. از باب نمونه شیخ کلینی به سند خود از محمد بن فضیل و او از ابو الحسن (ع) نقل می کند که فرمود:

ولایة علی ابن ابی طالب مکتوب فی جمیع صحف الأنبیاء و لن یبعث الله رسولا إلا بنوہ محمد و ولایة وصیہ صلی الله علیهما و آلهما.

ولایت علی بن ابی طالب در کتب همه ی انبیا نوشته شده و خداوند پیامبری بر نیانگیخت مگر با (تأکید بر) پیامبری محمد (ص) و ولایت وصی او (ع).

**دسته ی سوم:** روایات دلالت کننده بر رخ دادن تحریف در قرآن به صورت افزوده شدن بر آن و کاسته گردیدن از آن و این که امت پیامبر، پس از او برخی از کلمات را

تغییر دادند و کلمات دیگری به جای آن‌ها گذاشته‌اند. مانند آن‌چه علی بن ابراهیم قمی، به سند خود از حریز و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین.

دسته‌ی چهارم: روایاتی که تنها بر رخ داد تحریف در قرآن به صورت کاسته شدن از آن دلالت می‌کنند.<sup>۷</sup>

محقق خوبی پس از اشاره‌ی اجمالی به ضعف سندی حجم بزرگی از این روایات، به طور مبسوط به نقد دلالتی آن‌ها می‌پردازد و از عهده‌ی این کار نیز به خوبی برمی‌آید. مرحوم شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا نیز در اشاره‌ی اجمالی به ضعف سندی این روایات می‌نویسد:

الاحبار الواردة من طرفنا أو طرفهم الظاهرة فی نقصه أو تحریفه ضعيفة.<sup>۸</sup>

بی‌گمان بررسی رجالی این اخبار و اثبات سستی اسناد آن‌ها، کمک بزرگی است به زدودن شبهه‌ی تحریف قرآن. آن‌چه در پی می‌آید کوششی است در همین زمینه. چنان‌که از بررسی‌های انجام گرفته توسط محققان پیشین و پسین استفاده می‌شود، حجم بزرگ یا بیش‌تر از نیمی از این روایات، توسط احمد بن محمد بن سیار معروف به سیاری نقل شده،<sup>۹</sup> ابوالقاسم علی بن احمد کوفی نیز از جمله کسانی است که بر طبق آن‌چه از رجال نجاشی استفاده می‌شود، ناقل روایاتی در باب تحریف است.<sup>۱۰</sup> راوی بعضی از این روایات نیز جابر بن یزید جعفی است. یکی از رجال شناسان معاصر، پس از ذکر اسامی کتبی که توسط احمد بن محمد بن سیار، تالیف شده، می‌نویسد:

بعضی از علما، کتاب التحریف را نیز به فهرست کتب او افزوده‌اند، من این

کتاب را نزد برخی از فضلا به صورت مخلوط یافتیم.<sup>۱۱</sup>

در زیر به بررسی حال این سه شخص می‌پردازیم. در پایان نیز همراه با نقل پاره‌ای از این روایات، نقد سندی آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهیم.

احمد بن محمد بن سیار

می‌توان گفت همه‌ی رجال شناسان معروف، این راوی را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته‌اند. ابن غضائری درباره‌اش نوشته است:

ضعیف متهالك غال محرف استثنی شیوخ القمیین روایتہ من کتاب النوادر.<sup>۱۲</sup>

او مردی ضعیف، منحرف، غالی و تحریف‌گر است و مشایخ قم، روایات او را از کتاب نوادر استثنا نموده‌اند.

نجاشی او را بصری، از کاتبان آل طاهر در زمان ابن محمد، معروف به سیاری، ضعیف الحدیث، فاسد المذهب، درشت روایت<sup>۱۳</sup> و کثیر المراسیل معرفی کرده.<sup>۱۴</sup> علامه‌ی حلی نیز درباره‌ی او می‌نویسد:

او مردی ضعیف الحدیث، فاسد المذهب، درشت روایت و کثیر المراسیل است.<sup>۱۵</sup>

مرحوم مامقانی، پس از نقل کلمات رجال شناسان یاد شده و نیز عبارات‌های کشی، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب، ضعیف بودن وی را از مسلمات می‌گیرد و از این‌که نویسنده‌ی معاصرش، یعنی صاحب مستدرک، در اثبات وثاقت او تلاش کرده است، بسیار ابراز شگفتی می‌کند.<sup>۱۶</sup>

تکیه‌گاه محدث نوری در اثبات وثاقت سیاری این است که مشایخ بزرگ و مورد وثوقی مانند محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن عباس بن ماهیا از او فراوان نقل روایت کرده‌اند. نیز حمیری، صفار، ابی‌علی اشعری، موسی بن حسن اشعری، حسین بن محمد بن عامر، ابن‌ادریس، شیخ حسن بن سلیمان حلی و محقق وحید که همگی ثقه هستند، از او روایت کرده‌اند.

و سبب شگفتی مرحوم مامقانی این است که عمل این بزرگان، مجمل است و صراحتی در توثیق راوی مزبور ندارد و حال آن‌که تعبیرات دانشمندان یاد شده که از استوانه‌های دانش رجال هستند، در مورد وثوق نبودن او، صراحت دارد. فشرده‌ی سخن این‌که «فعل» مجمل است و در برابر «قول صریح» مورد التفات نیست.

### علی بن احمد کوفی

احمد بن حسین بن غضائری درباره‌ی این راوی گفته است:

علی بن احمد، ابوالقاسم کوفی، مدعی علویّت،<sup>۱۷</sup> بسیار دروغ‌گو، غالی و بدعت‌گذار است، برای او کتاب‌های فراوانی دیدم که به آن‌ها التفات نمی‌شود.<sup>۱۸</sup>

از کتب فراوانی که نجاشی برای وی نام برده روشن می‌شود او در رشته‌های گوناگونی سررشته داشته. برخی از عناوین کتاب‌های او چنین است: فساد الاقوایل الاسماعیلیه، الرد علی ارسطاطالیس، فساد قول البراهمه، تناقض الاقوایل المعتزله،

الفحص عن مناهج الاعتبار، الرد على الزيدية، ماهية النفس.

با این وجود، نجاشی درباره اش نوشته است:

وی سرانجام دچار غلو شد و به مذهبی فاسد روی آورد. کتاب های فراوانی تصنیف نموده که بیش تر آنها فاسد است.

نجاشی می افزاید:

ابوالقاسم به سال ۳۵۲ در منطقه ای به نام کرمی، از نواحی فساد گذشت، میان این منطقه و فسا پنج فرسخ، و میان آن و شیراز بیست و اندی فرسخ فاصله است. غلات برای این مرد، مدعی مقام و منزلت بزرگی هستند. ۱۹

شیخ در فهرست خود می نویسد:

او مردی امامی مذهب و به راه راست بوده است و کتاب های فراوان و محکمی از جمله کتاب الاوصیاء و کتاب در فقه به ترتیب کتاب مزنی، تالیف کرده است، سپس گرفتار خلط شد و اظهار مذهب مخمسه نمود. ۲۰ و کتبی در غلو و تخلیط تالیف کرد. ۲۱

به گفته ی صاحب تنقیح المقال، صاحب وجیزه نیز او را تضعیف کرده است و

خود مامقانی نیز درباره اش نوشته:

ضعف و فساد عقیده ی این مرد، مورد تسالم است و اگر روایتی از او ثابت شود که در دوران سلامت عقیده اش روایت کرده اخذ می شود و در صورت شک، اعتباری ندارد. ۲۲

جابر بن یزید جعفی

برخی مانند ابن غضائری و صاحب وجیزه او را توثیق کرده اند. صاحب الجامع فی علم الرجال، او را شیعه ای اثنی عشری، مؤمن به رجعت، عالم به اسرار امام باقر(ع)، مورد وثوق، متکلم، صاحب اصل و روایات فراوان در فقه و دیگر علوم معرفی کرده است.

در مقابل نجاشی درباره اش نوشته است:

کسانی از او روایت کرده اند که مورد طعن هستند و تضعیف شده اند، مانند عمرو بن شمر، مفضل بن صالح، منخل بن جمیل و یوسف بن یعقوب؛ و خود وی، شخصی مختلط بوده است و استاد ما محمد بن محمد بن نعمان، اشعار فراوانی که دلالت بر اختلاط او می کرد، انشاد می نمود.

دیدگاه برخی از ائمه‌ی اهل سنت درباره‌ی وی، بسیار منفی است. تا جایی که ابوحنیفه گفته است:

با کسی دروغ‌گوتر از جابر جعفی، ملاقات ننمودم.

شافعی از سفیان بن عیینه نقل می‌کند که وی گفت در منزل جابر جعفی بودیم، او چیزی بر زبان جاری کرد که ترسیدم سقف خانه بر سر ما فرو آید، دمیری از این که ابن داود و ترمذی و ابن ماجه از او نقل حدیث کرده‌اند، ابراز شگفتی می‌کند. ۲۳ البته نمی‌توان دیدگاه منفی ایشان را نشانه‌ی ضعف جابر دانست چه این که ایشان درباره‌ی برخی دیگر از راویان شیعه - که مورد وثوق و احترام فراوان علمای این مذهب هستند - نیز دیدگاه منفی دارد، بلکه چه بسا بتوان سخنان آنان درباره‌ی جابر را دلیلی بر استواری و ثابت قدم بودن او در تشیع و پایداری وی در عقاید حقه دانست.

ولی آن‌چه مشکل را حل می‌کند این است که وی با این که از مؤلفان کتاب در مسأله‌ی تحریف قرآن معرفی شده، اما در این زمینه، روایت چندانی از او در دست نیست. ۲۴ ناگفته نماند دسته‌ی دوم از روایات یاد شده، افزون بر مشکلات سندی، با روایتی در تعارضند که به لحاظ سند، صحیح و شیخ کلینی آن را نقل کرده است. روایت چنین است:

علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابی مسکان عن ابن بصیر قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل: أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الأمر منکم فقال: نزلت فی علی بن ابی طالب والحسن والحسین (ع) فقلت له: إن الناس یقولون: فماله لم یسم علیاً وأهل بینه (ع) فی کتاب الله عز وجل؟ قال: فقال: قولوا لهم: ان رسول الله (ص) نزلت علیه الصلاة ولم یسم الله لهم ثلاثاً ولا اربعا حتی کان رسول الله (ص) هو الذی فسر ذلك لهم ونزلت علیه الزکاة ولم یسم من کل اربعین درهما درهم، حتی کان رسول الله (ص) هو الذی فسر ذلك لهم. ۲۵

ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی آیه‌ی *أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الأمر منکم* پرسیدم. فرمود: این آیه درباره‌ی علی بن ابی طالب و حسن و حسین (ع) نازل شده. عرض کردم: مردم می‌پرسند پس چرا نام علی و خاندان او در قرآن نیامده؟ فرمود: به ایشان بگو: نماز بر پیامبر (ص) نازل شد ولی خداوند سه رکعت یا چهار رکعت بودن آن را تعیین نفرمود، تا این که خود پیامبر برایشان تفسیر نمود. و بر

آن حضرت (حکم) زکات فرود آمد ولی تعیین نشد از هر چهل درهم، یک درهم تا این که خود حضرت آن را برای مردم تفسیر و تبیین کرد.

چنان که آیت الله خوئی نیز گفته است.<sup>۲۶</sup> این روایت صحیحه، بر همه ی روایت دسته ی دوم، حاکم و روشن گر معنای آن ها است، یعنی می توان با توجه به این حدیث گفت، مقصود آن روایات از ذکر نام علی (ع) در قرآن، ذکر آن از باب تفسیر بوده است، یا اگر هم جنبه ی تنزیل داشته، پیامبر مأمور به تبلیغ آن نبوده است.

در پایان این فصل، جهت تبیین بیش تر مطلب، به نقد سندی پاره ای از روایاتی می پردازیم که به نحوی دلالت بر رخ داد تحریف در قرآن می کنند:

۱. محمد بن حسن صفار عن محمد بن حسین عن محمد بن سنان، عن

عمار بن مروان عن المنخل عن جابر عن ابی جعفر (ع) انه قال: ما يستطيع

أحد أن يدعی إنه جمع القرآن كله ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء.<sup>۲۷</sup>

از امام باقر (ع) شنیدم فرمود: کسی نمی تواند ادعا کند همه ی قرآن را اعم از ظاهر

و باطن آن جمع کرده مگر اوصیا.

در سلسله ی سند این روایت، محمد بن سنان است که درباره ی آن اختلاف فراوان

است، بعضی مانند شیخ و نجاشی و ابن غضائری او را تضعیف کرده اند. ابوالعباس

احمد بن محمد، او را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته و گفته است متفردات وی

مورد التفات نیست. و بنا به گفته ی کشی، فضل بن شاذان، نقل روایات وی را حلال

ندانسته، در کتب رجالی این عبارت از او نقل شده که هنگام مرگ، گفته است:

لا ترووا عتی مما حدثت شیئاً فانما هی کتب اشتریتها فی السوق. از آن چه

من روایت کرده ام، چیزی از قولم نقل نکنید، زیرا این ها، کتبی است که از

بازار خریدم.

ولی شیخ مفید، او را توثیق کرده و علامه در او توقف کرده است.<sup>۲۸</sup>

از اشخاص دیگری که در سلسله ی این سند واقع شده، منخل است که ابن

غضائری، نجاشی، علامه ابن داود و دیگران او را تضعیف کرده اند و مرحوم مامقانی

او را به اتفاق همه، ضعیف دانسته است.<sup>۲۹</sup>

۲. کلینی عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عمرو

بن ابی المقدام عن جابر قال: سمعت ابا جعفر (ع) یقول: ما ادعی احد انه



جمع القرآن كله كما أنزل إلا كذاب وما جمعه وحفظه كما نزله الله تعالى إلا

علی بن ابی طالب (ع) و الأئمة من بعده (ع). ۳۰

جابر می گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود: کسی نمی تواند ادعا کند قرآن را آن چنان که فرود آمده، جمع کرده مگر شخص بسیار دروغ گو، کسی جز علی بن ابی طالب (ع) و امامان پس از او این کار را انجام نداده است.

در سلسله‌ی سند این روایت نیز چنان که می بینیم، عمرو بن ابی المقدام است که رجال شناسان درباره‌ی وی اختلاف نظر دارند. گروهی مانند ابن غضائری و صاحبان وجیزه و حاوی او را تضعیف کرده وعده‌ای نیز در او توقف کرده و برخی نیز مانند صاحب تنقیح المقال، او را ثقه دانسته است. ۳۱

۳. محمد بن حسن صفار عن محمد بن الحسين عن عبد الرحمن بن أبي نجران

عن هاشم عن سالم بن أبي سلمة قال قرأ رجل علي أبي عبد الله (ع) وأنا أسمع

حروفا من القرآن ليس علي ما يقرأها الناس. فقال أبو عبد الله (ع)، مه مه كف

عن هذه القراءة إقرء كما يقرء الناس حتى يقوم القائم فإذا قام فقرأ كتاب الله علي

حده وأخرج المصحف الذي كتبه علي (ع) وقال أخرجه علي (ع) الي الناس حيث

فرغ منه وكتبه فقال لهم هذا كتاب الله كما أنزل الله علي محمد وقد جمعته بين

اللوحين قالوا هوذا عندنا المصحف جامع فيه القرآن لا حاجة لنا فيه قال أما والله

لا ترونه بعد يومكم هذا أبدا إنما كان علي أن أخبركم به حين جمعته لتقرؤه. ۳۲

سالم بن ابی سلمه می گوید: مردی پیش امام صادق (ع) بخشی از قرآن را بر خلاف

شیوه‌ای که عامه‌ی مردم می خوانند، خواند. حضرت به او فرمود: نه، از این قرائت

خودداری کن، مثل مردم قرائت کن تا این که قائم بیاید، هرگاه او بیاید، قرآن را آن

چنان که باید، تلاوت کند. در این هنگام حضرت، قرآنی را بیرون آورد که دست خط

علی (ع) بود و فرمود: پس از این که علی (ع) این قرآن را نوشت و از نگارشش فراغت

یافت، آن را به سوی مردم برد و فرمود این کتاب خداست آنچنان که بر محمد (ص) نازل

شده، من آن را میان دو جلد جمع کردم. حاضران گفتند: بله (ولی) پیش ما مصحفی

است که در آن قرآن جمع شده است و نیازی به مصحف تو نداریم. حضرت در

واکنش به سخن آنان فرمود: سوگند به خدا! پس از این هیچ گاه مصحف مرا نخواهید

دید. (تنها) بر من لازم بود پس از جمع کردن قرآن خبر آن را به شما دهم.

چنان که می بینیم در سلسله‌ی سند این روایت، هاشم است که باید گفت این نام میان بیش از ده نفر مردد است و بیش تر ایشان مجهول و بعضی نیز ضعیف هستند. ۳۳ سالم بن ابی سلمه را ابن غضائری، علامه و صاحبان وجیزه و حاوی، تضعیف کرده‌اند و نجاشی درباره‌اش نوشته است:

حدیثه لیس بتقی وإن كنا لا نعرف منه إلا خیرا... حدیث او پاکیزه (خالی از اشکال) نیست اگر چه از این شخص چیزی جز خیر نمی دانیم.

مرحوم مامقانی، مفاد جمله‌ی اخیر را، تنها دلیل شیعی بودن او دانسته است. ۳۴

۴. عیاشی در تفسیر خود: عن میسر عن ابی جعفر (ع) قال: لولاه زید فی کتاب

اللّه ونقص منه ما خفی حقنا علی ذی حجی ولو قدم قائمنا فنطق صدقه القرآن. ۳۵

میسر می گوید: امام باقر (ع) فرمود: اگر در قرآن، فرونی و کاستی رخ نمی داد، حق ما بر هیچ خردمندی، پنهان نمی ماند و هر گاه قائم ما بیاید و سخن بگوید قرآن او را تصدیق می کند.

این روایت، افزون بر آن که مرسل است، سند آن به میسر ختم می شود و رجال شناسان از سه شخص به این نام یاد کرده‌اند: میسر بن ابی البلاد، میسر بن عبداللّه نخعی و میسر بن عبدالعزیز نخعی که دو شخص نخست، مجهول الحال، و تنها سومی توثیق شده است. ۳۶

از این رو نمی توان به این روایت، اعتماد کرد، به خصوص با توجه به این که مفاد روایت، رخ داد زیاده در قرآن است که به اجماع مسلمین، باطل است.

۵. عیاشی عن ابراهیم بن عمر، قال: قال ابو عبداللّه (ع): إن فی القرآن ما

مضی وما یحدث وما هو کائن کانت فیہ أسماء الرجال فالغیت. ۳۷

امام صادق (ع) فرمود: در قرآن، حوادث گذشته و حال و آینده وجود دارد و در آن نام‌های مردان بوده که حذف شده است.

منظور از ابراهیم بن عمر در سند این روایت به احتمال زیاد، ابراهیم بن عمر یمانی صنعانی است که گر چه نجاشی او را توثیق کرده، ولی ابن غضائری او را به طور جدی، ضعیف دانسته است. ۳۸ و مورد از مصادیق تعارض جرح و تعدیل است و چنان که می دانیم، جرح را بر تعدیل، مقدم می‌دارند. افزون بر این امر، ارسال روایت را نیز نباید از نظر دور داشت.

۶. عیاشی عن داود بن فرقد عن أخبره عن أبي عبد الله (ع) قال: لو قد قرىء القرآن كما أنزل لالفتنا فيه مستمين. ۳۹

امام صادق (ع) فرمود: اگر قرآن، چنانکه نازل شده، قرائت می شد، نام های ما را در آن می یافتی.  
در وثاقت داود بن فرقد، بحثی نیست ولی سند روایت پیش از او و پس از او، دچار ارسال است.

۷. شیخ صدوق: حدثنی محمد بن موسی بن المتوکل قال: حدثنی محمد بن یحیی قال: حدثنی محمد بن احمد عن محمد بن حسان عن اسماعیل بن مهران قال حدثنی الحسن بن علی عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله (ع) قال: من كان كثير القراءة لسورة الأحزاب كان يوم القيامة في جوار محمد (ص) وأزواجه، ثم قال: سورة الأحزاب فيها فضائح الرجال والنساء من قریش وغيرهم یا ابن سنان إن سورة الأحزاب فضحت نساء قریش من العرب وكانت أطول من سورة البقرة ولكن نقصوها وحرفوها. ۴۰

امام صادق (ع) فرمود: هر کس سوره ی احزاب را زیاد بخواند، روز قیامت در همسایگی محمد (ص) و همسران او خواهد بود. سپس فرمود: در سوره ی احزاب، رسوایی های مردان و زنانی از قریش و غیر قریش آمده بود. ای پسر سنان! سوره ی احزاب (گروهی از) زنان قریش را رسوا کرد. این سوره، طولانی تر از سوره ی بقره بود ولی از آن کاستند و آن را تحریف کردند.

مقصود از محمد بن حسان در سند این روایت، یا محمد بن حسان رازی است و یا محمد بن حسان بن عرذم و یا محمد بن حسان نهدی. اگر شخص نخست مقصود باشد، ابن غضائری او را ضعیف دانسته، نجاشی نیز گفته است او به طور فراوان از روایان ضعیف، روایت می کند. ابن داود و صاحبان وجیزه و حاوی نیز او را ضعیف شمرده اند. ۴۱ و اگر یکی از دو فرد اخیر، مقصود باشد، هر دو مجهول الحالند.

شخص دیگری که در سلسله ی این سند آمده، حسن بن علی است. یکی از محققان در حاشیه ی خود بر ثواب الاعمال، نوشته است:

مقصود از حسن در این سند و همه ی احادیث ثواب، قرائت سوره ی احزاب که در این کتاب آمده، حسن بن علی بن ابی حمزه ی بطائنی واقفی، صاحب

و چنان که می دانیم ، علمای رجال وی را به شدت تضعیف کرده و غیر قابل اعتماد دانسته اند .

۸ . محمد بن ابراهیم نعمانی صاحب الغیبه : حدثنا ابو سلیمان احمد بن هودة قال : حدثنا ابراهیم بن اسحاق النهاوندى قال حدثنا عبداللّٰه بن حماد الانصارى عن صباح المزنى عن الحارث بن حصيرة عن الاصبغ بن نباتة قال : سمعت علیاً (ع) يقول : کأنی بالعجم فسايططهم فی مسجد الکوفه یعلّمون الناس القرآن کما أنزل ، قلت : یا امیر المؤمنین أو لیس هو کما أنزل؟ فقال : لا محی منه سبعون من قریش بأسمائهم و أسماء آبائهم ، و ما ترک أبولهب إلا للإزراء علی رسول اللّٰه (ص) لأنّه عمّه . ۴۳

اصبغ بن نباته می گوید شنیدم علی (ع) می فرمود : گویا می بینم مردم عجم را که خیمه های خود را در مسجد کوفه بر افراشته و به مردم آموزش قرآن می دهند عرض کردم : مگر قرآن ، همان گونه نیست که نازل شده؟ فرموده : نه ، اسامی هفتاد نفر از قریش و اسامی پدران آنها ، از قرآن محو شده ، نام ابولهب را هم رها نمودند ، مگر به خاطر سرزنش و عیب جویی بر پیامبر (ص) ، زیرا وی عموی پیامبر بود .  
در میان رجالی که در سلسله ی سند این روایت آمده اند ، احمد بن هودة و حارث بن حصیره ، به حسب ظاهر ، توثیق نشده اند ، درباره ی ابراهیم بن اسحاق نهاوندى نیز نجاشی گفته است : او ضعیف و متهم در حدیث بود . ۴۴

۹ . تفسیر برهان : کلینی عن الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن علی بن اسباط عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبداللّٰه (ع) انه قال : و من یطع اللّٰه و رسوله - فی ولایة علی و الائمة من بعده - فقد فاز فوزا عظیما (احزاب ، ۷۱/۳۳) هکذا نزلت و اللّٰه . ۴۵

ابی بصیر می گوید : امام صادق (ع) فرمود : به خدا سوگند نزول آیه ی و من یطع اللّٰه... به این صورت بوده است : و من یطع اللّٰه و رسوله - فی ولایة علی و الائمة من بعده - فقد فاز فوزا عظیما .

در سلسله ی سند این روایت ، به معلى بن محمد بر می خوریم که بعضی از رجال شناسان مانند صاحب وجیزه او را ضعیف دانسته اند ۴۶ نجاشی نیز او را



مضطرب‌الحديث و مضطرب‌المذهب، معرفی کرده است. ۴۷

با بررسی مختصری که نسبت به برخی از روایات تحریف صورت گرفت، روشن شد که بسیاری از این روایات از افراد ضعیف و یا مجهول نقل شده و برخی دیگر ارتباطی به تحریف ندارد.

۱. محمد بن حسن طوسی، التبیان، ۳/۱.
۲. التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف/ ۱۰، به نقل از: رساله‌ی اعتقادات صدوق، چاپ شده با شرح باب حادی عشر/ ۹۳.
۳. سید مرتضی نیز در همین زمینه گفته است: علم به صحت نقل قرآن، مانند علم به وجود شهرها و رخ داده‌های بزرگ و حوادث عظیم و کتب مشهور و اشعار مسطور عرب است، زیرا عنایت شدید و انگیزه‌های فراوان بر نقل و حراست آن بوده است... زیرا قرآن، معجزه‌ی نبوی و سر منشا علوم شرعی و احکام دینی است... با این وجود چگونه تغییر و نقص، در آن راه پیدا کرده؟!... و کسانی از امامیه و حشویه که با این امر، مخالفت کرده‌اند، به مخالفت آنان اعتنا نمی‌شود زیرا آنان، برای توجیه نظر خود اخبار ضعیفی نقل کرده و گمان به صحت آن‌ها پیدا کرده‌اند. (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱/۱۵، به نقل از المسائل الطرابلسیات)
- سیدین طاووس، در بحثی که با ابی‌القاسم بلخی پیرامون بسمله داشته که آیا جزء سوره است یا نه و بلخی، معتقد به جزء نبودن آن بوده، گفته است: به اقتضای عقل و شرع، قرآن از زیاده و نقیصه، مصون است. (سعد السعود/ ۱۹۲).
- مؤلف کتاب ارزشمند التحقیق فی نفی التحریف، اشاره می‌کند به تصریح علمای زیر به نفی تحریف قرآن: شیخ طبرسی، علامه‌ی حلی، محقق کرکی، شیخ زین‌الدین بیاضی، شیخ فتح‌الله کاشانی، سید نورالله تستری، شیخ بهاء‌الدین عاملی، ابن‌ادریس، علامه‌ی تونی، فیض کاشانی، سید مهدی بحر العلوم، سید محمد مجاهد طباطبایی، شیخ ابراهیم کلباسی، سید حسین کوه‌کمری، سید محمد حسن آشتیانی، شیخ عبدالله مامقانی، شیخ محمد نهایندی، سید محسن امین عاملی، شیخ آقابزرگ تهرانی، سید محمد هادی میلانی، سید محمد رضا گلپایگانی (التحقیق فی نفی التحریف/ ۱۰-۲۶)
۴. قرطبی، تفسیر القرآن‌الکریم، ۱/ ۸۰ - ۸۱.
۵. علامه مجلسی، مرآة‌العقول، ۱۲/ ۵۲۵.
۶. الحجة علی فصل الخطاب فی ابطال القول بتحریف‌الکتاب/ ۹۹.
۷. ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن/ ۲۵۴ - ۲۶۴.
۸. کاشف‌الغطا، اصل‌الشیعہ و اصولها/ ۲۲۰.
۹. همان/ ۲۴۶؛ و الحجة علی فصل الخطاب فی ابطال القول بتحریف/ ۹۹؛ الاختصاص/ ۱۲۸؛ و بحار‌الانوار، ۴۰۸/۷۴.
۱۰. نجاشی، رجال/ ۲۶۵.
۱۱. شیخ موسی زنجانی، الجامع فی الرجال، ۱/ ۱۷۰.
۱۲. قهایب، مجمع‌الرجال، ۱/ ۱۵۰.
۱۳. درشت‌روایت، ترجمه‌ی مجفوف‌الروایة است.
۱۴. رجال/ ۸۰.
۱۵. علامه حلی، رجال/ ۲۰۳.

۱۶. مامقانی، تنقیح المقال، ۸۷/۱.
۱۷. یعنی خود را از آل ابی طالب، معرفی می کرده است.
۱۸. مجمع الرجال، ۱/۱۵۰.
۱۹. رجال/۲۶۵-۲۶۶.
۲۰. مرحوم مامقانی به نقل از علامه‌ی حلی می نویسد: معنای تخمیس از نظر غلاة این است که سلمان فارسی، مقداد، ابوذر و عمرو بن امیه ی ضمری، جهت مصالح عالم، وکالت یافته اند. (تنقیح المقال، ۲/۲۶۵).
۲۱. فهرست شیخ.
۲۲. تنقیح المقال، ۲/۲۶۵.
۲۳. الجامع فی علم الرجال، ۱/۳۵۱.
۲۴. از جمله روایاتی که از او در باب تحریف بدان بر خورده‌یم، روایت زیر است که شیخ مفید از او نقل کرده: عن جابر الجعفی قال كنت ليلة من بعض الليالي عن أبي جعفر(ع) فقرأت هذه الآية (يا أيها الذين آمنوا إذا نودي للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا إلى ذكر الله) قال: فقال(ع): مه يا جابر كيف قرأت؟ قال: قلت: (يا أيها الذين آمنوا إذا نودي للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا إلى ذكر الله) هكذا نزلت يا جابر... قال: جابر (وابغوا من فضل الله) قال: تحريف، هكذا أنزلت (وابغوا فضل الله على الاوصياء). الاختصاص/ ۱۲۸، بحار الانوار، ۴۰۸/۷۴.
۲۵. الوافی، ۱/۶۳، باب ۳۰، ما نصّ الله ورسوله عليهم.
۲۶. البيان فی تفسیر القرآن/۲۵۱.
۲۷. بصائر الدرجات/۱۹۳.
۲۸. تنقیح المقال، ۳/۱۲۴.
۲۹. همان، ۳/۲۴۷.
۳۰. کلینی، کافی، ۱/۳۲۸.
۳۱. تنقیح المقال، ۲/۳۲۴.
۳۲. بصائر الدرجات/۱۹۳.
۳۳. تنقیح المقال، ۳/۲۸۶-۲۸۸.
۳۴. همان، ۲/۴.
۳۵. تفسیر عیاشی، ۱/۱۳.
۳۶. تنقیح المقال، ۳/۲۶۴.
۳۷. تفسیر عیاشی، ۱/۵۹.
۳۸. تنقیح المقال، ۱/۲۸.
۳۹. تفسیر عیاشی، ۱/۱۳.
۴۰. ثواب الاعمال/۲۴۷-۲۴۸.
۴۱. تنقیح المقال، ۳/۹۹.
۴۲. ثواب الاعمال/۲۴۸.
۴۳. الغیة/۳۱۸.
۴۴. رجال/۱۹.
۴۵. تفسیر برهان، ۳/۳۴.
۴۶. تنقیح المقال، ۳/۲۳۳.
۴۷. رجال/۴۱۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی